بسم الله الرحمٰن الرحيم

**تقریر بحث فقه**

**جلسه 772**

در برابر قول به عدم امکان لحوق فرزند در صورتی که کمتر از شش ماه حمل او طول کشيده باشد، شيخ مفيد فرموده است: «وإن ولدته حيّاً تامّاً لأقلّ من ستّة أشهر من يوم لامسها، فليس بولد له في حكم العادة وهو بالخيار، إن شاء أقرّ به وإن شاء نفاه عنه.»[[1]](#footnote-1)

شيخ نيز در نهايه می­فرمايد: «إن جاءت به لأقلّ من ستّة أشهر حيّاً سليماً، جاز له نفيه عن نفسه»[[2]](#footnote-2) که از آن اين گونه برداشت می­شود که زوج اختيار در نفی ولد و يا الحاق فرزند به خود دارد.

کاشف اللثام در توجيه مدعای مفيد می­فرمايد: «لا يظهر له وجه إلا خبر أبان بن تغلب... وهو مع الضعف يحتمل عدم حياة الولد أو تمامه وإن يتنازعا في المدّة.»[[3]](#footnote-3)

ولی همان گونه که گفتيم، در خبر ابان دلالتی بر اين مدعا وجود ندارد.

بنابر اين در توجيه مدعای مفيد می­توان اين گونه گفت که آنچه که ايشان از اخبار برداشت کرده­اند اين است که اگر مدت حمل کمتر از شش ماه باشد، اماره فراش برای الحاق ولد منتفی است و در اين صورت چنانچه زوج قرائنی برای الحاق ولد داشته باشد که برای او اطمينان­آور باشد، می­تواند با تمسّک به آن قرائن ولد را به خود ملحق کند.

به عبارت ديگر: آنچه که به جهت کم بودن مدت حمل از شش ماه رخ می­دهد، اين است که اماريت فراش برای لحوق فرزند از بين می­رود، اما اين مطلب منافاتی با اين امر ندارد که زوج به جهت اطمينانی که برای وی حاصل می­شود، فرزند را به خود ملحق نمايد.

ولی اشکال اين مطلب اين است که اطمينانی که زوج به لحوق فرزند دارد، بايد عرفی باشد وگرنه اعتباری ندارد، و بر اساس آنچه که از کلام اطباء و متخصصين امر به دست می­آيد نيز امکان زنده ماندن حمل در صورت وضع حمل کمتر از شش ماه، احتمالی بسيار ضعيف و غير قابل اعتناست. بله، چنانچه به طريقی امکان اين وجود داشته باشد که پس از وضع حمل، طفل به نحوی زنده نگه داشته شود ـ مثل اين که در رحم مصنوعی او را حفظ کنند ـ در اين صورت بعيد نيست گفته شود که وضع حمل کمتر از شش ماه مانع از تمسّک به اماره فراش نيست.

آنچه که تا بدين جا گفته شد، در جايی بود که طفل زنده متولد شود. اما اگر مرده و ناقص به دنيا بيايد، منعی در لحوق وی به زوج ولو در صورتی که کمتر از شش ماه حمل وی به طول بکشد، وجود نخواهد داشت، چون واضح است که امکان دارد طفل کمتر از شش ماه در رحم مانده و سپس سقط شود.

فايده الحاق فرزند به زوج نيز در برخی موارد ـ مثل لزوم تأمين هزينه دفن ـ آشکار می­شود.

البته اگر طبق گفته متخصصين معلوم شد که فرزندی که سقط شده است، مدتی از حمل او گذشته است که در آن مدت عادتاً امکان تکون او از زوج وجود نداشته است ـ مثل اين که چهار ماه از حمل او گذشته باشد در حالی که زوج بيش از چهار ماه باشد که در سفر بوده و معاشرتی با زوجه نداشته است ـ در اين صورت نيز ولد به زوج ملحق نخواهد بود.

فلذا صاحب رياض در اين خصوص می­فرمايد: «في غير الكامل ممّا تسقطه المرأة يرجع في إلحاقه بالزوج حيث يحتاج إليه ليجب عليه التكفين ومؤونة التجهيز ونحو ذلك من الأحكام الغير المترتّبة على حياته إلى المعتاد لمثله من الأيّام والأشهر وإن نقصت عن الستّة الأشهر، فإن أمكن عادة كونه منه لحقه حكمه، وإن علم عادةً انتفاؤه عنه لغيبته عنه مدّة تزيد عن تخلّقه عادة، انتفى عنه.»[[4]](#footnote-4)

به عبارت ديگر: در خصوص سقط، تولد قبل از شش ماه مانع از لحوق او به زوج نيست، مگر اين که به جهتی علم به عدم لحوق وجود داشته باشد.

شرط سوم: نگذشتن مدت حمل از بيشترين مقدار آن

سومين شرطی که برای لحوق فرزند به زوج ذکر شده است، اين است که مدّت حمل از اکثر مدّت آن بيشتر نباشد.

در خصوص اين که اکثر مدّت حمل چه مقدار است، چند قول وجود دارد:

قول اول: 9 ماه

اين قول همان گونه که در کلام محق گذشت، قول اشهر در بين اصحاب است و بلکه صاحب جواهر[[5]](#footnote-5) آن را قول مشهور می­داند و بلکه ابن جنيد[[6]](#footnote-6)، سيد مرتضی[[7]](#footnote-7) و شيخ[[8]](#footnote-8) ادعای اجماع در خصوص آن کرده­اند.

دليلی که برای اين مدعا ذکر شده است، برخی از اخبار است:

1 ـ صحيحة عبدالرحمن بن الحجاج، قال: «سمعت أبا إبراهيم(ع) يقول: «إذا طلّق الرجل امرأته فادّعت حَبَلاً انتظر تسعة أشهر، فإن ولدت وإلا اعتدّت ثلاثة أشهر ثمّ قد بانت منه.»[[9]](#footnote-9)

2 ـ موثّقة محمد بن حكيم عن أبي الحسن(ع)، قال: «قلت له: المرأة الشابّة التي تحيض مثلها يطلّقها زوجها فيرتفع طمثها، كم عدّتها؟ قال: ثلاثة أشهر. قلت: فإنّها ادّعت الحَبَل بعد ثلاثة أشهر؟ قال: عدّتها تسعة أشهر. قلت: فإنّها ادّعت الحَبَل بعد تسعة أشهر؟ قال: إنّما الحَبَل تسعة أشهر. قلت: تزوّجُ؟ قال: تحتاط بثلاثة أشهر. قلت: فإنّها ادّعت بعد ثلاثة أشهر؟ قال: لا ريبة عليها، تزوّجُ إن شاءت.»[[10]](#footnote-10)

در حسنه محمّد بن حکيم نيز مثل اين مطلب آمده است.[[11]](#footnote-11)

بقيه مطالب را جلسه بعد مطرح خواهيم کرد ان شاء الله.

1. ـ مقنعة،ص538. [↑](#footnote-ref-1)
2. ـ نهاية،ص505. [↑](#footnote-ref-2)
3. ـ کشف اللثام،ج7،ص534 و 535. [↑](#footnote-ref-3)
4. ـ رياض،ج12،ص104. [↑](#footnote-ref-4)
5. ـ جواهر،ج31،ص224. [↑](#footnote-ref-5)
6. ـ مختلف،ج7،ص315. [↑](#footnote-ref-6)
7. ـ انتصار،ص345. [↑](#footnote-ref-7)
8. ـ مبسوط،ج5،ص290 ـ خلاف،ج5،ص88. [↑](#footnote-ref-8)
9. ـ کافی،ج6،ص101،ح1 ـ وسائل،ج22،ص223،ح28441. [↑](#footnote-ref-9)
10. ـ کافی،ج6،ص101،ح2 ـ وسائل،ج22،ص223،ح28442. [↑](#footnote-ref-10)
11. ـ کافی،ج6،ص102،ح4 ـ وسائل،ج22،ص224،ح28444. [↑](#footnote-ref-11)